

حضور شیعیان در مناصب سیاسی - اداری سلجوقیان

* نیره زبرجدی

** شهرام یوسفی فر

چکیده

بعد از یک دوره بی‌مهری نسبت به شیعیان در طول حکومت سه پادشاه اول سلجوقی (طغرل بیک، آلب ارسلان و ملکشاه) بویژه از اواسط قدرت‌گیری ملکشاه شاهد قدرت‌یابی تدریجی شیعیان امامی در دستگاه حکومتی می‌باشیم. در این مقاله زمینه‌های موثر در فرآیند تقویت تعامل جامعه شیعی با حکومت و مشارکت در حوزه قدرت سیاسی و تصدی امور حکمرانی در دوره سلجوقیان مورد بررسی قرار می‌گیرد. سوال اصلی چنین مطرح است که با وجود سیاست دینی سلجوقیان که جانب‌داری از مذهب اهل سنت بود چرا و چگونه شیعیان متمایل به همکاری با حکمرانان سلجوقی شده و در واقع این امر را قابل قبول یافتند. بر اساس داده‌های موجود این فرض مطرح می‌شود که شیعیان برای حفظ جایگاه خود در جامعه و با توجه به اصول و مبانی پس از دوران غیبت که در احکام و اندیشه‌های آنان موجود بود به همکاری و کسب مناصب تراز اولی همچون دیوانی (وزارت) تمایل یافتند.

واژگان کلیدی

سلجوقیان، شیعیان، سیاسی، حکومت، دیوانی.

*. عضو هیئت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال - ایران و دانشجوی دکتری

مدرسی معارف اسلامی گرایش تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی. n_zebrjadi@yahoo.com

** استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. shyousefifiar@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۶/۳۱

طرح مسئله

گرچه شیعیان^۱ در دهه های نخستین استیلای سلجوقیان (۵۸۹ - ۴۲۹ ق) بر ایران و عراق، با کاهش حمایت حکام سلجوقی و سخت گیری آنان مواجه شدند؛ اما وضع در درازای حکومت سلجوقیان بدین گونه نماند و شیعیان در عرصه های مختلف سیاسی و اجتماعی، نفوذشان افزایش و موجودیتشان تداوم یافت. براین اساس ضروری است که این امر مورد واکاوی و تجزیه و تحلیل قرار گیرد تا چگونگی و چرایی تحول در نظر و عمل جامعه شیعی و نخبگان مربوطه روشن شود. مسئله تحقیق در این راستا چنین مطرح می شود که: نفوذ چشمگیر شیعیان و همکاری با دولت (قدرت سیاسی)، تحت تأثیر وضعیت خاص شیعیان امامی - به لحاظ جهت گیری سیاسی دیگر فرقه های شیعی در این دوره - بود و یا به جهت رشد جامعه شیعی - و نگرش خاص علمای شیعی در همکاری با دولت و توانمندی علمی، اجرایی و تمایل حکومت به بهره برداری از نمایندگان برجسته شیعی در امر حکمرانی و در نهایت خواست درونی جامعه شیعی - بود. برای بررسی مسئله مورد نظر باید به سؤالاتی به شرح زیر پاسخ داده شود:

۱. زمینه های حضور و برقراری نفوذ نخبگان شیعه در دستگاه حکمرانی سلجوقیان چه بود؟
 ۲. آیا حضور نخبگان شیعی در دستگاه حکمرانی سلجوقی برآیندی از توانمندی ها و ظرفیت های سیاسی و اجتماعی جامعه شیعی در دوره مورد نظر بود؟ یا متأثر از تمایل حکومت سلجوقی در به کارگیری نیروی متفاوت از جامعه اهل سنت در امر حکمرانی بود؟
- در ارزیابی سؤالات ذکر شده فرضیاتی به شرح زیر مطرح است که در خلال تحقیق بدان ها پرداخته می شود:

۱. با توجه به اطلاعات و داده های موجود چنین می توان گفت که به دلیل وجود مخالفت ها، تندروی ها و حتی اقدام به نبرد مسلحانه توسط اسماعیلیه برای کسب قدرت، سخت گیری حکمرانان سلجوقی بیشتر در مورد باطنی ها و اسماعیلی ها بود و نسبت به شیعیان امامی روش مسالمت جویانه را اتخاذ نمودند و شیعیان امامیه نیز برای حفظ تشیع به همزیستی مسالمت آمیز با سلاجقه روی آوردند. این امر، عامل مؤثری برای ورود شیعیان در ارکان حکومتی و راهگشای ورود آنان به دربار خلافت گردید، تا از طریق تصدی مشاغل و مناصب مهم (مانند ریاست دیوان های استیفا، عرض و اشراف و حتی مقام وزارت) به حفظ جایگاه تشیع در جامعه کمک کنند.

۱. آنچه در این پژوهش از اصطلاح شیعه و به تبع آن واژه تشیع مورد نظر است، معنای امامیه (اثنی عشریه) می باشد. (ر.ک: پی نوشت، ص ۴۰)

۲. به نظر می‌رسد فتاوی‌ عالمان برجسته شیعی و برداشت آنها از نوع حکومت و حاکم - که همکاری با سلطان جائر را از باب تقیه جائر می‌شمارد و پذیرش ولایت از سوی سلطان جائر را در شرایط خاصی مشروع می‌داند - یکی از دلایل افزایش نفوذ شیعیان در امور سیاسی و ورود به ساختار قدرت بود و از سوی دیگر دولت‌های شیعی برآمده در قرون سوم، چهار و پنجم سبب طرح دیدگاه‌های شیعی و خارج شدن شیعیان از انزوای سیاسی و افزایش توانمندی آنان در ابعاد سیاسی شد. از این رو در این دوران شاهد تحولاتی در نوع برخورد با شیعیان از جمله: کاهش فشار بر آنان، توجه به شعایر مذهبی و افزایش منزلت اجتماعی شیعیان هستیم. علاوه بر این، در بعد علمی نیز در تداوم تلاش‌های پیشینیان و تدوین آثار و کتاب‌های شیعی، رونق فقهی مکاتب شیعیان سبب افزایش توانمندی علمی و حضور چشمگیر آنان در مناصب اداری و دینی گردید.

مقدمه

تعامل، لازمه رشد و شکوفایی جوامع بشری است. تجربیات جوامع گذشته در نحوه همزیستی ادیان و مذاهب مختلف در یک جامعه وجود داشته و امروز بایستی بازشناسی شود. از جمله در حوزه سیاست، مذهب سنت و شیعی توانسته اند در یک ساختار سیاسی با یکدیگر کار کرده و رقابت سیاسی داشته و در راستای رشد و تعالی جامعه اسلامی بکوشند. در این مقاله قصد بازشناسی و مرور این تجربه را داریم که از آن رهگذر میزان ظرفیت‌های تجربه شده در تعامل و سازگاری سیاسی مسلمانان را کشف و بررسی کنیم. بنابراین اگر بخواهیم در عصر حاضر به تعامل مثبت و سازنده برسیم، مطالعه و بررسی زمینه‌ها و بسترهای تعامل و هم‌گرایی در گذشته تاریخی می‌تواند الگوی بسیار خوبی برای تعامل در عصر حاضر در اختیار ما قرار دهد. علاوه بر این مطالعه و بررسی علل و عوامل تعامل سیاسی و حضور شیعیان در دستگاه دولت سلجوقیان می‌تواند دستاوردهای ارزشمندی در راستای کشف و فهم فرآیند پویایی تاریخ شیعه امامی به همراه داشته باشد. سلجوقیان که در قرن‌های پنجم و ششم هجری بر بخش‌های بزرگی از آسیای غربی شامل ایران کنونی، شام و عراق فرمانروایی داشتند و با درگیری، جنگ و از بین بردن حکومت آل بویه در بغداد مسلط شدند به حمایت از اهل سنت و تحت فشار قرار دادن جریان‌های شیعی پرداختند؛ از این رو باعث کم‌رنگ شدن حضور شیعیان گردیدند. ولی شیعیان از فعالیت نایستادند و در عرصه‌های مختلف و حتی دستگاه حکومتی سلجوقیان حضور پیدا کرده و به مناصب مختلفی دست یافتند. در ادامه با اشاره به سیاست دستگاه حکومتی سلجوقیان نسبت

به شیعیان، چگونگی حضور آنان در مناصب سیاسی اداری دستگاه سلجوقی را بررسی خواهیم کرد. روش تحقیق در این مقاله همان روش مرسوم تحقیقات تاریخی است بدین شکل که در این روند، شکل گیری نظریات راهبر و نیز تحلیل حوزه عمل سیاسی نخبگان سیاسی شیعه در حکومت سلجوقی مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

اوضاع سیاسی و مذهبی شیعیان در دوره سلجوقیان

سلجوقیان با غلبه بر غزنویان و آل بویه، سرزمین وسیعی از جیحون تا انطاکیه را تا پایان دوره ملکشاه (۴۸۵ - ۴۵۵ ق) به سیطره خویش درآوردند.^۱ در اوایل دوران حکمرانی سلجوقیان به ویژه در دوره طغرل بیگ (۴۵۵ - ۴۲۹ ق)، آل ارسلان (۴۶۵ - ۴۵۵ ق) و ملکشاه سلجوقی (۴۸۵ - ۴۶۵ ق)^۲ آنان برای تثبیت حکومت، مخالفان خود را محدود کرده و بر شیعیان سخت‌گیری می‌کردند. از جمله به امر طغرل، شیعیان بر منابر لعن و نفرین شدند.^۳ ابن عماد حنبلی می‌نویسد:

طغرل بیک بر عراق تسلط یافت و رافضه (شیعیان) را قلع و قمع کرد و شعائر آنها را از بین برد.^۴

علاوه بر این برخی دیگر از منابع نیز آورده‌اند که:

رافضیان در بغداد وادار شدند عبارت «حي علي خير العمل» را ترک کنند و موذنان ایشان مجبور بودند در اذان صبح بعد از عبارت «حي علي الفلاح» دو مرتبه بگویند: «الصلاه خير من النوم» و عبارت «محمد وعلي خير البشر» را از سردر همه مساجد و مساجد شیعه پاک کنند و شعرسرایان، از باب البصره تا باب الکرخ قصیده‌هایی در مدح صحابه می‌سرودند و والی شهر دستور به قتل ابی عبدالله بن جلاب بزرگ شیعیان داد که به شیعه‌گری تظاهر می‌کرد. شیخ طوسی از بغداد گریخت و خانه‌اش را غارت کردند.^۵

براساس گزارش منابع تاریخی، این سخت‌گیری بیشتر در مورد باطنی‌ها و اسماعیلی‌ها

۱. حسینی، زبدة التواریخ: اخبار امرا و پادشاهان سلجوقی، ص ۱۰۱.
۲. ر.ک: حسینی یزدی، العراضة فی الحکایة السلجوقیه، ص ۱۸۱.
۳. ابن اثیر، تاریخ بزرگ اسلام و ایران (الکامل)، ج ۸، ص ۹۷.
۴. حنبلی، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، ج ۶، ص ۴۴۲.
۵. ابن اثیر، الکامل، ج ۱۲، ص ۸۶: ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۱۲، ص ۷۶.

بوده^۱ که به دنبال کسب قدرت بوده‌اند و به‌عنوان هواداران دولت فاطمی مصر در ایران به شمار می‌رفتند. در این شرایط سیاست‌مداران سلجوقی انگیزه خاصی در مخالفت با شیعیان امامی نداشتند و حتی شاهان سلجوقی نسبت به سادات و اکابر شیعه به نظر احترام می‌نگریستند و در توفیر و ترفیع آنان اهتمام داشتند.^۲ ملکشاه و خواجه نظام‌الملک آنان را عطایای بسیار می‌بخشیده‌اند و علمای فریقین به دیدار عالمان شیعی می‌رفتند. از جمله اینکه خود خواجه با آن علو مقام، برای بهره بردن از درس شیخ جعفر دوریستی که از علمای شیعی بود،^۳ هر دو هفته یک‌بار به دوریست (طرشت فعلی) می‌رفت.^۴

همچنین عبدالجلیل نقل می‌کند:

مجد الملک به رغم اینکه شیعه بود با اهل سنت به خوبی رفتار می‌کرد و عدالت را نسبت به همه اجرا می‌کرد و شیعه را بر مکاتب اهل سنت مقدم نمی‌داشت.^۵

و نیز شیعیان در اقامه تعزیه خامس آل عبا آزادانه عمل می‌کردند و با خاندان سلجوقی و دیگر اکابر عصر، پیوند زناشویی برقرار می‌کردند. حتی خواجه دختر خود را به پسر سید مرتضی قمی داد^۶ که از نقیبان سادات بود.^۷ البته، این امر معلول نقش دقیق و مثبتی بود که شیعه امامیه در آن عصر ایفا کرده است.

پس از مرگ ملکشاه (۴۸۵ ق) و آغاز حکومت سنجر (۵۲۶ - ۴۹۰ ق) و استقرار وی در خراسان در سال ۴۹۰ ق شرق ایران کم‌کم به آرامش رسید اما جنگ‌های جانشینی در غرب همچنان ادامه یافت.^۸ در این دوره شاهد گسترش نفوذ وزراء و دیوانیان شیعه در بدنه حکومت هستیم^۹

۱. قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، ص ۴۱۳.

۲. قزوینی رازی، النقص، ص ۱۴۵.

۳. همان، ص ۸۳ - ۸۴.

۴. همان، ص ۱۴۵.

۵. نک: قزوینی رازی، النقص، ص ۳۹۴.

۶. عبدالجلیل قزوینی رازی، النقص، ص ۲۸۲.

۷. ر.ک: بیهقی، تاریخ بیهقی، ص ۷۴.

۸. ابن اثیر، الکامل، ج ۱۰، ص ۱۳۸.

۹. طوسی، سیر الملوک (سیاست‌نامه)، ص ۲۱۷ - ۲۱ و ۲۵۵ - ۲۵۴؛ صاحب راحه الصدور نیز از این می‌نالد که دبیران رافضی یا اشعری در رأس امور باشند او می‌نویسد: «کدام فساد از این بدتر است که دبیری رافضی یا اشعری در رأس امور باشند و قلم در املاک مسلمانان کنند». (ن.ک: همان، ص ۳۲)

و شیعیان نسبت به ادوار دیگر مقتدرتر و از اعزاز و احترام بیشتری برخوردار بودند، به طوری که در مقامات عالی سیاسی نفوذ یافتند.^۱

۱. دیدگاه فقهی علمای شیعه درباره حاکمان جائز

بحث از حاکم جائز همواره در اندیشه فقهی سیاسی علمای شیعه مطرح بوده است و هر کدام از فقها با توجه به دیدگاه‌ها و مبانی علمی خود در این زمینه نظریه‌پردازی کردند. این بحث در متون فقهی به عنوان یک موضوع مستقل مطرح نشده و هنگام بحث از عناوینی مانند قضاوت، امر به معروف و نهی از منکر، بیع و مکاسب محرمه مطرح می‌شده است.^۲

از دیدگاه شیعه، مشروعیت حاکم زمانی بدست می‌آید که از سوی امام معصوم علیه السلام و یا نایب او منصوب یا مأذون باشد. در این بین بحث حاکم جائز و حکومت جور، ارتباط دقیقی با بحث امامت و موضوع غیبت دارد. در زمان حضور ائمه معصومین علیهم السلام تبعیت از آنان و رهبری ایشان، مشروعیت هرگونه حکومتی را نزد شیعیان مخدوش می‌کرد. پس از جریان غیبت و عدم دسترسی به امام، شیعیان در مسئله حکومت و حاکم با چالش مواجه شدند و اصل بنیادین تفکر سیاسی شیعه بر غیرعادلانه و غصبی بودن هرگونه حکومتی در عصر غیبت، استوار گشت. از این رو، هرگونه نظام سیاسی از منظر اندیشه سیاسی غالب علمای این دوره فاقد مشروعیت تلقی شده و تعامل با چنین حکومت‌هایی جائز شمرده نمی‌شد. به تدریج مفهوم جائز از حالت اجمال در اوایل غیبت کبری به مفهومی مفصل و دارای فروع مختلف تبدیل گردید. به این معنا که فقها در ابتدا معتقد بودند حاکم باید امام معصوم باشد اما به مرور زمان به این نتیجه رسیدند که حد وسطی نیز می‌توان قائل شد و به تفصیل بیان کردند که حاکم یا امام معصوم است یا نایب او که عادل هستند و در غیر این صورت اگر اذن نداشته باشد جائز هستند که باز یا جائز موافق است یا مخالف و یا کافر.^۳ در نهایت به این نتیجه رسیدند که در زمان غیبت می‌توان از حکومت عدل نیز سخن گفت. از این رو گفتمان سیاسی شیعه از سال ۳۲۹ ق تا ۹۰۵ ق بر رویکرد سلطان عادل بنا نهاده شد.^۴

۱. بنداری اصفهانی، *زبدة النصره و نخبة العصرة (تاریخ سلسله سلجوقی)*، ص ۱۴ - ۱۳ و ۱۷ - ۱۶.

۲. مفید، *اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات*، ص ۵۸۷؛ انصاری، *کتاب المکاسب*، ج ۱، ص ۲۱۳؛ احمدی طالشیان، *تحول مفهوم حاکم جائز در فقه سیاسی شیعه*، ص ۳۴.

۳. حلی، *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، ج ۲، ص ۲۶۶.

۴. کدیور، *تحول گفتمان سیاسی شیعه در ایران*، ص ۱۵.

از این دوره به بعد در اثر رشد فقهات و اجتهاد شیعی، دیدگاه‌های علمای بزرگ شیعی نیز متحول شد. آنان علاوه بر تبیین مسئله غیبت، استمرار امامت و دفع شبهات، به تشریح نظام سیاسی مبتنی بر دیدگاه شیعه روی آورده و سعی کردند تماس و ارتباط میان شیعیان و حکومت را موجه کنند و مشارکت آنان را در درجه‌ای از امور عامه اجازه دهند. به عنوان نمونه شیخ مفید (۴۱۳ - ۳۳۶ ق) در کتاب *اوائل المقالات* بحثی را با عنوان «فی معاونه الظالمین» مطرح می‌کند که درباره نحوه ارتباط و همکاری با حاکم ظالم است.^۱ سید مرتضی (۴۳۶ - ۳۵۵ ق) در رساله‌ای با عنوان «فی العمل مع السلطان» درصدد بررسی همکاری با حکومت در زمان غیبت برمی‌آید.^۲ ابوالصلاح حلبی (۴۴۷ - ۳۴۷ ق) در کتاب *الکافی فی الفقه* به بحث «حاکم جائر و نحوه تعامل با آنها» می‌پردازد.^۳ شیخ طوسی (۴۶۰ - ۳۸۵ ق) نیز در آثاری چون *النهایه* آرای جدیدی را پیرامون حکومت مطرح نموده است.^۴ حسن بن طبرسی نیز همکاری نخبگان با حکومت غاصب را به شرط رفع مشکلی از جامعه اسلامی، دفاع از حق و امر به معروف و نهی از منکر، جائز می‌شمارد.^۵ وی بر سیاست تقیه نیز تأکید نموده و آن را برای حفظ دین، جان و مال لازم می‌داند.^۶ یکی دیگر از فقهای این دوره ابن‌ادریس (۵۹۸ - ۵۴۲ ق) است که در ادوار فقه اجتهادی شیعه، ظهور وی را مقارن عصر گسترش استدلال در مسائل اجتهادی در نظر می‌گیرند.^۷ بیشترین بحث‌های مربوط به حاکم جائر در کتاب *سرائر* وی بیان شده است. او نیز همکاری با سلطان جائر را از باب تقیه جائز می‌شمارد و پذیرش ولایت از سوی سلطان جائر را در شرایط خاصی مشروع می‌داند.^۸ از مجموع آرای آنان دو نکته کلی را می‌توان استخراج نمود: ۱. با توجه به دوران غیبت و عدم

۱. مفید، *اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات*، ص ۱۳۸.

۲. علم‌الهدی، *رسائل الشریف المرتضی*، ج ۲، ص ۸۹.

۳. حلبی، *الکافی فی الفقه*، ص ۹۲، ۱۰۱ و ۴۲۳.

۴. طوسی، *النهایه*، ص ۳۰۲.

۵. طبرسی، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۵، ص ۴۱۹.

۶. قابل ذکر است مباحث طبرسی در باب سیاست، منحصر به عصر حضور امام است و از منصب سیاسی فقیه در عصر غیبت ذکری به میان نیاورده است. (ن.ک: عارفی، *اندیشه سیاسی طبرسی*، ص ۶۰)

۷. جناتی، *ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی*، ص ۲۶۱.

۸. حلبی، *السرائر*، ج ۲، ص ۲۰۲؛ فقیه معاصر این دوره ابن‌ادریس (۵۹۸ - ۵۴۲ ق) نوه دختری شیخ طوسی است که در ادوار فقه اجتهادی شیعه، ظهور وی را مقارن عصر گسترش استدلال در مسائل اجتهادی در نظر می‌گیرند. (ن.ک: جناتی، *ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی*، ص ۲۶۳)

دسترسی به امام معصوم علیه السلام همکاری و تعامل با حاکم جائز یا متغلب با توجه به شرایط (رعایت منافع شیعیان، رفع ستم از آنها، احقاق حق و ابطال باطل، در حالت اجبار، اضطرار و تقيه) جائز است، البته همکاری نباید موجب معصیت شود و باید احکام خود را پیاده کرد. ۲. مسئولیت پذیری از حاکم متغلب، گرچه به ظاهر از سوی آنان است و مأمور به ظاهر، مأمور حاکم جائز شناخته می شود، در واقع این افراد از سوی امام زمان علیه السلام نصب شده و به انجام وظیفه می پردازند. با توجه به نکته دوم شاید بتوان گفت که اصل ولایت مبنای اصلی همکاری و پذیرش ولایت از حاکمان جور را تشکیل می دهد. آنها از این راه می خواستند به ولایت و ولی امری مردم برسند تا بر اساس دیدگاه شیعی شخصی که مآذون از طرف امام است بر آنها حکومت کند تا از این طریق احکامی که اجرا می شود، شرعی باشند.^۱ این تحول دیدگاه فقه های شیعی، در اندیشه شیعیان درباره تعامل با حکومت تأثیر گذاشت. از این رو از این زمان شاهد افزایش همکاری آنان با حکمرانان سلجوقی هستیم.^۲

۲. عوامل مؤثر در تعامل شیعیان با دولت سلجوقیان

الف) اندیشه دستیابی به قدرت و خارج شدن از انزوای سیاسی

اندیشه دستیابی به قدرت سیاسی و روحیه استقلال طلبی در قالب شکل گیری دولت های شیعی در قرون سوم تا پنجم هجری توانست شیعه را بیشتر معرفی کند و موجب قدرتمند شدن تشیع گردد. قدرت گیری دولت های مانند آل ادریس (۳۷۵ - ۱۷۲ ق)، علویان طبرستان (۳۱۶ - ۲۵۰ ق)، آل بویه (۴۴۷ - ۳۳۴ ق)، فاطمیان مصر (۵۶۴ - ۳۵۹ ق)، دولت محلی بنی مزید در حله (۵۴۵ - ۴۰۶ ق) و نزدیکی خاندان های شیعی به بدنه قدرت هم چون آل برید، آل فرات و آل نوبخت در قرون سوم و چهارم زمینه طرح دیدگاه های شیعی و خارج شدن از انزوای سیاسی را مهیا کردند. با این شرایط به نظر می رسد سلاطین سلجوقی باید در نگاه و رابطه با شیعیان تغییراتی ایجاد نمایند و حضور شیعیان و رشد روزافزون آنان را در جامعه اسلامی جدی تر بگیرند. از این رو به تدریج برخورد با علویان و شیعیان صورت دیگری به خود می گیرد و در همین دوران تحول عظیمی در نوع رابطه با شیعیان پدید آمد و شاهد نزدیکی بیشتری میان دستگاه حکومتی و شیعیان هستیم.

۱. احمدی طالشیان، تحول مفهوم حاکم جائز در فقه سیاسی شیعه، ص ۹۵.

۲. جناتی، ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، ص ۲۶۱.

ب) افزایش توانمندی علمی شیعیان

در بعد علمی نیز در تداوم تلاش های پیشینیان، عصر آل بویه بستر رونق و شکوفایی علمی و فرهنگی مضاعفی را برای شیعیان فراهم کرد. بنابر واکاوی های انجام شده در تاریخ تشیع در عصر سلجوقیان، از مختصات این دوره - به ویژه نیمه دوم سده پنجم و سرتاسر قرن ششم هجری - گسترش روز افزون مدارس دینی در نواحی مختلف بلاد اسلامی^۱ و تربیت عناصر ورزیده علمی و فرهنگی^۲ و تدریس و تتبع در علوم دینی و به دنبال آن تدوین آثار و کتاب های شیعی، رونق فقهی مکاتب شیعیان و سازمان دهی نهاد مرجعیت شیعی به همراه طرح آرای علما پیرامون فقه سیاسی و اجتماعی، اعتبار علمی شیعیان را افزایش داد و موجب تبدیل آنها به هسته ای فکری و عقیدتی در جامعه شد که این منزلت شایسته احترام، در عمومی سازی فرهنگ تشیع در دوره های بعد مؤثر بود. شکل گیری مکتب حله در عراق که یکی از پررونق ترین مراکز آموزش شیعیان در این دوران بود، از نمونه های این توانمندی به شمار می رود. این مکتب در امتداد مکتب شیخ طوسی و به لحاظ فقهی و کلامی یک مرحله قاطع در تاریخ تفکر شیعه امامی به حساب می آید، زیرا برجسته ترین عالمان شیعه در قرون هفتم تا هشتم یا در این شهر تحصیل کردند یا به روشنی تحت تأثیر اندیشه های شکل گرفته در این شهر بودند.^۳

ج) اندیشه مسالمت آمیز عالمان آگاه شیعی بر حفظ حیات و استقلال شیعه

می توان گفت که زیربنا و شالوده تفکر شیعیان در تعامل با اندیشه اهل سنت بر حفظ حیات و استقلال بنا نهاده شده بود و تلاش همه جریان های فعال شیعی به نوعی برای دستیابی به این

۱. عبدالجلیل رازی قزوینی با اشاره به مدارس مربوط به شیعیان و سادات نوشته است: «اگر به تعدید مدارس سادات مشغول شویم، در بلاد خراسان و حدود مازندران و شهرهای شام از حلب تا حران و از بلاد عراق چون قم و کاشان و آبه که مدارس چند است و کی بوده است و اوقاف چند، طومارات کتب خواهد». (نک: قزوینی رازی، *التنصیر*، ص ۳۸ - ۳۴)
 ۲. ستارگان قدر اول آسمان علم و فضیلت شیعه، اکثراً در این عهد به ظهور رسیدند، عالمان برجسته ای که با جهد فراوان و تاسی از فرمایشات ائمه علیهم السلام و با تربیت شاگردان و نگارش تألیفات ارزشمند در گسترش مفاهیم مذهب تشیع نقش بارزی داشتند. که این امر خود، یکی از ارکان تعالی حیات شیعه و گسترش فرهنگ تشیع، محسوب می گردد. عالمان بزرگی چون: سید مرتضی علم الهدی (۴۲۶ ق)، شیخ طوسی (۴۶۰ ق)، ابوالحسن علی بن زید بیهقی (۴۹۹ ق)، قتال نیشابوری (۵۰۸ ق)، فضل بن حسن طبرسی (۵۴۸ ق)، ابوالفتوح رازی (اواسط قرن ششم ق)، قطب الدین راوندی (۵۵۳ ق)، عبد الجلیل رازی قزوینی (۵۶۰ ق)، ابن شهر آشوب (۵۸۸ ق) و تعداد کثیر دیگری در حوزه های مختلف علوم اسلامی و محض ظهور کردند. (رک: رازی، *فهرست منتخب السدین*، ص ۳۲ و ۶۲ افندی، *ریاض العلماء و حیاض الفضلا*، ج ۳، ص ۷۴۷؛ ج ۶، ص ۵۶ و سایر منابع رجالی)

۳. رک: کرکوش الحللی، *تاریخ حله*، ج ۱، ص ۳۹ - ۱۹.

اندیشه بود. آموزه‌های امامان علیهم‌السلام و رهبران شیعی نیز تأکید فراوانی بر دفاع از حریم اسلام و تشیع، جلوگیری از پراکندگی و حفظ وحدت دینی، یاری رساندن به هموعان عقیدتی و پاسخ‌گویی به مطالبات اجتماعی شیعیان داشت. به دنبال این اندیشه، عالمان آگاه و بیدار این دوره با حفظ اصول مذهب و به کارگیری شیوه تسامح، توانستند نزد حاکمان تقرب جویند و زمینه تعامل شیعیان امامی و سلجوقیان را فراهم آورند. از جمله طبرسی در آثار خود راه تعامل با سنی‌مذهبان را درپیش گرفته است.^۱ علاوه بر طبرسی، ابوالفتوح رازی (م ۵۵۶ ق) صاحب تفسیر *روض الجنان و روح الجنان* نیز روایات متعددی در تکریم و عدم نکوهش پیشوایان اهل سنت آورده است.^۲ قزوینی رازی نیز در زمینه برخورد سلجوقیان با تشیع بر این باور است که دشمنی مهمی با تشیع صورت نگرفته و بر آن است تا نشان دهد سلاجقه مشکل خاصی برای شیعه امامیه بوجود نیاورده و با تسامح با آن برخورد کرده‌اند.^۳ شیعیان در راستای تحقق یافتن هدف‌های مذهبی‌شان درصدد برآمدند تا به بعضی نهادهای حکومتی از جمله وزارت دست یابند و بدین سبب با دولت سلاجقه با وفق و مدارا رفتار می‌کردند.

یکی از مشکلات شیعیان امامیه در این زمان، تضاد آنان با اسماعیلیه بود.^۴ اسماعیلیه که از قدرت یافتن امامیه در دستگاه حکومتی نگران بودند، ضربه‌هایی بر شیعیان وارد ساختند. تعداد امامیانی که در این دوره به دست اسماعیلیان کشته شدند، چشمگیر است.^۵ از عوامل پیروزی

۱. طبرسی، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۲۲، ص ۵۲. از جمله اقدامات وی در زمینه کاستن فشارهایی که از سوی اهل سنت متوجه شیعیان بود: ذکر نظرات بزرگان سایر مذاهب، نقل روایت از راویان و بزرگان اهل سنت همچون انس بن مالک، ابوحنیفه و تقدم دیدگاه آنان بر دیدگاه خود و عالمان شیعی. (ن.ک: همانجا); نیز در جای دیگر وقتی درباره امامان معصوم علیهم‌السلام سخن به میان آورده از نقل مطالب تنش‌زا در باره حضرت زهرا علیها‌السلام و دیگر امامان علیهم‌السلام خودداری کرده است. (ن.ک: طبرسی، *اعلام الوری باعلام الهدی*، ج ۱، ص ۳۰۱ - ۳۰۰)

۲. ن.ک: رازی، *روض الجنان و روح الجنان*، ج ۱، ص ۵۰ - ۴۹.

۳. قزوینی رازی، *التقض*، ص ۴۱، ۶۴، ۶۵، ۱۰۸، ۱۱۳.

۴. آنان با عقیده به نامشروع بودن حاکمیت سلجوقیان، همواره امامیه را به مماشات و همکاری با حکومت‌ها متهم می‌کردند و به تقیه اعتقاد نداشتند و به قیام مسلحانه اعتقاد داشتند و به دنبال براندازی حاکمیت بودند. درحالی‌که شیعه امامیه، میانه‌رو و اهل تقیه بود. اسماعیلیان می‌گفتند امامیه با قرائتی که از مبارزه دارند راه پیشرفت آنان را سد کرده‌اند و باید تضعیف شوند، به همین سبب هم‌زمان با مبارزه با حاکمیت سلجوقیان، با شیعیان امامی نیز مخالفت می‌کردند. (ن.ک به: شهرستانی، *الملل و النحل*، ص ۷۲؛ نوبختی، *فرق الشیعه*، ص ۶۱)

۵. از جمله بزرگان متعدد شیعی که به دست اسماعیلیه کشته شدند، می‌توان خواجه شهید معین الدین کاشی، وزیر سلطان سنجر، سید منتهی جرجانی، سیداباطالب کیا در قزوین، سیدحسن کیای جرجانی، سید اباهاشم کیای جیلانی، سید سیار قزوینی و... را نام برد. (ن.ک: قزوینی رازی، *التقض*، ص ۱۴۴)

شیعیان امامیه، پیوند مستحکم آنان به عقیده مذهبی^۱ و جدا کردن راه خود از اسماعیلیان و قرامطه بود. قزوینی رازی اسماعیلیان را ملحد می‌دانست^۲ برخی مخالفان شیعیان از جمله نویسنده کتاب *فضایح الروافض* نیز با استفاده از فتوای رازینی کوشیده اند با بیان اشتراکات امامیه و اسماعیلیه، شیعیان امامیه را به تیغ سلجوقیان بسپارند. قسمتی از کتاب *التقص* عبدالجلیل قزوینی در پاسخ به این شبهات نوشته شده است.^۳ قدیمی ترین ردیه‌ها علیه اسماعیلیه را فضل بن شاذان شیعی نوشت و عبدالجلیل قزوینی، مولف کتاب *التقص* هم رساله‌ای قابل توجه علیه اسماعیلیه نگاشت که البته در حال حاضر مفقود شده است.^۴ اسماعیلیان نیز علاوه بر مخالفت های نظامی و سیاسی با شیعیان امامی، فعالیت‌هایی فکری و فرهنگی علیه امامیه صورت دادند و کتاب *تنیبه الهادی و المستهدی*، نوشته حمیدالدین کرمانی از جمله آثاری است که در آن با شیعیان امامی مذهب، مناقشه شده است.^۵ در ادامه همین نگرش، دولت های شیعی ایران مانند آل باوند (۷۵۰ - ۴۵ ق) در طبرستان، با اسماعیلیان رابطه‌ای خصمانه داشتند.^۶ با وجود مخالفت‌ها و تندی‌های اسماعیلیه، شیعیان امامیه به همزیستی مسالمت آمیز با سلاجقه روی آوردند و توانستند با تصدی مشاغل و مناصب مهمی همچون ریاست دیوان های استیفا، عرض و اشراف و حتی مقام وزارت، به حفظ جایگاه تشیع در جامعه کمک کنند و از این راه برای ارتقای جایگاه‌شان گام‌های اساسی برداشتند.

۳. تصدی مناصب دولتی دیوانی (وزارت)

در حکومت سلجوقیان، دو نهاد دین و دولت توأمان بودند و نهاد دولت می‌بایست در چارچوب حکومت سلجوقی به صورت یک عنصر با ثبات عمل می‌کرد. این نهاد، محور و بازوی کشوری حکومت به شمار می‌رفت و در رأس آن وزارت^۷ قرار داشت و وزیر به عنوان نایب سلطان عهده‌دار تمام جنبه‌های تشکیلات کشوری بود. یکی از مسائل مهم درباره وزارت در دوره سلجوقی،

۱. اشپولر، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ص ۳۳۲.

۲. قزوینی رازی، *التقص*، ص ۱۲۸.

۳. رضوی، *دفاع از امامیه و برائت از اسماعیلیه در التقص*، ج ۱، ص ۴۴۱.

۴. دفتری، *افسانه‌های حشاشین یا اسطوره‌های فدائیان اسماعیلی*، ص ۳۳ و ۶۴.

۵. کرمانی، *راحة العقل*، ص ۴۶.

۶. نیشابوری، *سلجوق نامه*، ص ۴۰.

۷. ر.ک: اقبال آشتیانی، *وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی از تاریخ تشکیل این سلسله تا مرگ سلطان سنجر*

(۵۵۲ - ۴۳۳ ق)، ص ۲۲.

استیلای طولانی خواجه نظام الملک (۴۸۵ - ۴۵۷ ق)^۱ بر این مقام است، اما از اواسط دوره ملکشاه سلجوقی اختلاف بین وزیر و ملکشاه قوت گرفت.

راوندی درباره تغییر نظر ملکشاه بر خواجه نظام الملک، دلایلی را ذکر کرده که مهم ترین آنها اختلاف بر سر جانشینی بوده است.^۲ اما اصل ماجرا آن بود که نظام الملک، قشون عظیم خصوصی ای از غلامان نظامی داشت که طبق شواهد تاریخی، تعداد آنان به بیست هزار نفر می‌رسید^۳ و اختلاف بین ملکشاه و خواجه از این جهت، حائز اهمیت بود که فضا را برای فعالیت شیعیان گسترده تر کرد. به نظر می‌رسد از اواسط حکومت ملکشاه سلجوقی، سلطان و خواجه، هر دو در صدد بهره گیری از نیروی شیعیان برآمدند. شیعیان دریافته بودند عامل مهمی که سلاجقه را بر اساس سنت محمود غزنوی به سوی مبارزه علیه شیعیان سوق می‌داد، وجود وزرای مانند خواجه نظام الملک طوسی بود. بنابراین آنان نیز سیاست خود را بر دو محور استوار کردند: یکی مبارزه با مخالفانی که پادشاهان سلجوقی را به مبارزه علیه شیعیان تحریض می‌کردند و دیگری نزدیک شدن به دستگاه حکومت سلاجقه و نفوذ در آن. در این بین تاج الملک ابوالغنائم توانست با ایجاد طیفی از مخالفان همچون مجد الملک قمی و سدید الملک ابوالمعالی، همچنین همدستی با ترکان خاتون - همسر ملکشاه که با خواجه نظام الملک مخالف بود - زمینه سقوط خواجه را فراهم کند.^۴

وزرای شیعی در دوره سلجوقیان

- تاج الملک ابوالغنائم

شیعه امامی بود و دشمنی وی با خواجه باعث شد یکی از دست‌پروردگان تاج الملک به نام ابن بهمنیار در صدد مسموم کردن خواجه برآید که البته موفق نشد.^۵ حتی گفته شده ملکشاه، خواجه را عزل کرد و مقامش را به تاج الملک داد؛^۶ اما مسلم است که در آخرین دولت خواجه،

۱. بازورث، و دیگران، تاریخ ایران کمبریج: از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان، ج ۵، ص ۲۷۸.

۲. راوندی، راحة الصدور و آية السرور در تاريخ آل سلجوق، ص ۱۳۴.

۳. حسینی، اخبار الدولة السلجوقية، ص ۳۶؛ ابن الجوزی، المنتظم فی تواریخ الملوک و الامم، ج ۱۰ ص ۴۱.

۴. راوندی، راحة الصدور و آية السرور در تاريخ آل سلجوق، ص ۱۳۳.

۵. ابن الجوزی، المنتظم فی تواریخ الملوک و الامم، ج ۸، ص ۳۳۰.

۶. مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۷۹؛ برخی برآنند که پس از مرگ ملکشاه، تاج الملک رئیس دیوان وزیر شد. (ن.ک:

کلوزنر، دیوان‌سالاری در عهد سلجوقی، ص ۶۲)

تاج‌الملک، صاحب دیوان طغرا و مجدالملک، رئیس دیوان استیفا شد.^۱ بنابراین تاج‌الملک در ایجاد اختلاف بین ملکشاه و خواجه، بی‌تأثیر نبوده است. او پس از قتل خواجه در زمان حکومت محمدبن ملکشاه، دولتی تشکیل داد که هفت ماه طول کشید.^۲ در حبیب‌السیر آمده است تاج‌الملک هنگامی که توانست نظام‌الملک را از کار برکنار کند و خود قدرت را در دست گیرد، پای گروهی از هم‌مذهبان خود مانند مجدالملک ابوالفضل قمی را - که دیوان استیفا را بدو داده بود - به دربار سلجوقیان باز کرد.^۳ در این دولت، مجدالملک مستوفی و سدیدالملک ابوالمعالی، منشی شدند.^۴

- مجدالملک قمی (م ۴۹۲ ق)

دیوان سالاری شیعی بود که در شیعه بودن وی تقریباً هیچ تردیدی وجود ندارد.^۵ مجدالملک در دوره وزارت نظام‌الملک، نایب شرف‌الملک خوارزمی مستوفی شد و سپس مقام ریاست دیوان را به دست آورد.^۶ وقتی نظام‌الملک از صحنه سیاسی کنار رفت، مجدالملک به منصب کاتبی ملکشاه انتخاب شد.^۷ پس از فوت ملکشاه، در دوره سلطان محمد (۴۸۷ - ۴۸۵ ق) و در دوره برکیارق در دولت‌های سه وزیر وی (عز‌الملک م ۴۸۷ ق، مویدالملک م ۴۹۴ ق و فخرالملک م ۵۰۰ ق) که فرزندان نظام‌الملک بودند، مجدالملک مدتی ریاست دیوان استیفا را بر عهده داشت و زمینه را برای رسیدن به مقام وزارت فراهم کرد و در نهایت در سال ۴۹۰ ق صاحب مقام وزارت شد.^۸ قزوینی رازی می‌نویسد:

مجدالملک شیعه‌ای عالم و عادل بود و در مشورت سلطنت، قوت وزارت

۱. حسینی، اخبار الدولة السلجوقية، ص ۱۰۱.
۲. نخجوانی، تجارب السلف، ص ۲۸۲.
۳. خواند میر، حبیب السیر، ص ۳۴۵؛ ذبیح‌الله صفا این وزیر را به دلیل اینکه پای گروهی از هم‌مذهبان خود را به دربار باز کرد، شیعه امامیه دانسته است. (ن.ک: صفا، تاریخ ادبیات ایران، ج ۲، ص ۱۸۷)
۴. مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۴۴۷.
۵. قزوینی رازی نوشته است: «مجدالملک شاعی (شیعه) و معتقد و مستبصر و عالم و دانا بود». (ن.ک: قزوینی رازی، النقص، ص ۱۳۱؛ ابن‌اثیر نیز تصریح کرده است که وی: «... متشیع (شیعه مذهب) بود؛ ولی صحابه را به نیکی یاد می‌کرد». (ن.ک: ابن‌اثیر، الكامل، ج ۱۷، ص ۲۶۵).
۶. اقبال آشتیانی، وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی از تاریخ تشکیل این سلسله تا مرگ سلطان سنجر (۵۵۲ - ۴۳۳ ق)، ص ۱۰۹.
۷. مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۴۳۸.
۸. بنداری اصفهانی، زبدة النصره و نخبة العصرة (تاریخ سلسله سلجوقی)، ص ۹۷.

و فرماندهی و جهان داری به جایی رسید که مادر سلطان برکیارق را به همسری خواست.^۱

مجدالملک بسیار کوشید تا اموال دیوانی را تحت نظم درآورد و از حیف و میل شدن اموال پیشگیری کند؛ از این روی با مخالفت بزرگان دیوانی و لشکری روبه‌رو شد. آنان درصدد قتلش برآمدند و وی را به الحاد متهم کردند.^۲

- شرف الدین ابوطاهر مهیسه قمی (م ۵۱۶ ق)

یکی دیگر از وزرای خوش نام شیعی است که در دربار سلجوقیان از احترام ویژه‌ای برخوردار بود، به طوری که یکی از اصحاب سیر آنها بود. وی پس از مرگ ابوالمحاسن (وزارت: ۵۱۵ - ۵۱۱ ق) در سال ۵۱۵ ق به مدت یک سال وزارت سلطان سنجر (۵۵۲ - ۵۱۱ ق) را برعهده گرفت.^۳

- سعدالملک ابوالمحاسن

وی قبل از سلطنت سلطان محمد سلجوقی (۵۱۱ - ۴۹۸ ق) کاتب و مدیر او بود و در دوره سلطان محمد، سعدالملک از میان شیعیان به منصب وزارت دست یافت. وی از وزرای شیعی بود که در آغاز با تاج‌الملک ابوالغنائیم مصاحبت می‌کرد. او نخست به عنوان مستوفی مویدالملک برگزیده شد و چهارمین وزیر (۵۰۰ - ۴۹۶ ق) محمد بن ملک‌شاه بود.^۴ فخرالدین پسر صفی‌الدین ورامینی نیز از جمله وزرای شیعی دستگاه سلجوقی بود. وی وزارت آخرین پادشاه این خاندان یعنی طغرل سوم (۵۹۰ - ۵۷۱ ق) را برعهده داشت.^۵

- بوسعدآبی (اوی)

گویا وی برادر سعدالملک بوده که با هم همفکر و هم‌عقیده بودند. وی قبل از آنکه سلطان محمد سلجوقی (۵۹۸ - ۵۱۱ ق) به سلطنت برسد کاتب و مدیر او بود و محمد را در رسیدن به پادشاهی

۱. قزوینی رازی، *النفص*، ص ۱۳۱؛ همچنین ابوالرجاء قمی درباره اقتدار مجدالملک نوشته: «در دولت مبارک

سلجوقی، قاهرتر از مجدالملک دستاردار نبود». (ن.ک: ابوالرجاء قمی، *تاریخ الوزرا*، ص ۱۴)

۲. راوندی، *راحة الصدور و آية السرور در تاريخ آل سلجوق*، ص ۱۴۵.

۳. بنداری اصفهانی، *زبدة النصره و نخبة المعصرة (تاریخ سلسله سلجوقی)*، ص ۲۴۵.

۴. ابن اثیر، *الکامل*، ج ۱۸، ص ۴۲.

۵. راوندی، *راحة الصدور و آية السرور در تاريخ آل سلجوق*، ص ۳۳۱ و ۳۷۰.

کمک کرد^۱ و سپس به مقام وزارت رسید. سعدالملک که قزوینی رازی وی را شیعه اصولی امامی دانسته است، همراه چند نفر دیگر از شیعیان امامیه - که همگی دیوان سالار بودند - در دیوان استیفا کشته شدند.^۲

- انوشیروان بن خالد

وی در دوره پنجمین وزیر محمد بن ملکشاه - از شیعیان امامیه - به ریاست دیوان عرض منصوب شد.^۳ انوشیروان در زمان وزارت خطیرالملک میبیدی (۵۱۱ - ۵۰۴ ق) در دوره محمد بن ملکشاه، خود را به مقام جانشینی نایب وزیر رساند و در سال ۵۱۱ ق برای مدتی تا شروع سلطنت سلطان سنجر به عنوان نایب وزیر، امور وزارت را بر عهده گرفت. با اینکه انوشیروان به نوشته خود^۴ با دسیسه اطرافیان از نیابت وزارت برکنار شد، در زمان هشتمین - آخرین - وزیر محمد بن ملکشاه، بار دیگر به مقام ریاست دیوان عرض رسید. در دوره محمود بن ملکشاه (۵۲۵ - ۵۱۳ ق) شش وزیر به وزارت رسیدند و در دوران سه تن از این وزرا، انوشیروان بن خالد، عارض لشکر بود و در نهایت به مقام وزارت دست یافت. وی به مدت ده سال (۵۲۲ - ۵۱۲ ق) منصب وزارت را در اختیار داشت و در اثر آزار برخی از درباریان از وزارت استعفا داد. در زمان این سلطان یک دیوان سالار شیعی دیگر به نام شرفالدین علی بن ابی‌الرجا که نخست وکالت سلطان طغرل (۵۲۹ - ۵۰۳ ق) را بر عهده داشت، به مقام وزارت منصوب شد.^۵ وی یک سال منصب وزارت را بر عهده داشت تا اینکه در سال ۵۲۹ ق سلطان مسعود بن محمد بن ملکشاه (۵۴۷ - ۵۲۹ ق) به سلطنت رسید و انوشیروان بن خالد بار دیگر به مقام وزارت منصوب شد و تا سال ۵۳۰ ق بر این مقام باقی ماند.^۶

کمال‌الدین ثابت بن محمد نیز از شخصیت‌های پر نفوذ دولت سلجوقی در دهه‌های نخستین

۱. راوندی، *راحة الصدور و آية السرور در تاريخ آل سلجوق*، ص ۱۵۹ و ۱۶.

۲. قزوینی رازی، *التقض*، ص ۱۳۱.

۳. ابن‌الجوزی، *المنتظم فی تواریخ الملوک و الامم*، ج ۸ و ۱۰، ۱۲، ص ۳۳۴.

۴. انوشیروان نویسنده کتاب *نقشه المصدور فی فتور زمان الصدور و صدور الزمان الفتور* است که یکی از نفیس‌ترین و معتبرترین منابع تاریخی نوشته شده به قلم یک وزیر شیعی امامی در دوره سلجوقیان به شمار می‌رود. در حال حاضر نسخه اصلی این کتاب موجود نیست. (ن.ک: بنداری اصفهانی، *زبدة النصره و نخبة العصرة (تاریخ سلسله سلجوقی)*، ص ۱۲۴)

۵. ابوالرجای قمی، *تاریخ وزرا*، ص ۲۷.

۶. منشی کرمانی، *سمط العلی للحضرة العلیا*، ص ۷۷.

قرن ششم بود. او مدت‌ها در دیوان استیفا مشغول به کار و پس از آن به ریاست دیوان اشراف مسعود سلجوقی منصوب و سپس در سال ۵۲۸ ق مستوفی طغرل دوم (۵۹۰ - ۵۷۱ ق) شد.^۱

- معین‌الدین مختص‌الملک ابونصر کاشی

وی نخستین بار در دوره سلطنت محمد بن ملک‌شاه در سال ۴۹۶ ق و در مقام جانشینی طغرای بی در دیوان انشا منصوب شد. در دوره وزارت ضیاء‌الملک ابونصر احمد بن نظام‌الملک (۵۰۴ - ۵۰۰ ق) به مقام طغرای رسید و در دوره وزارت خطیر‌الملک میبدی، رئیس دیوان استیفا شد و این مقام را در دوره وزارت ربیب‌الدوله (۵۱۲ - ۵۱۱ ق) از وزرای محمد بن ملک‌شاه نیز حفظ کرد. معین‌الدین در دوره سلطان سنجر نیز به مقام وزارت (۵۲۱ - ۵۱۷ ق) رسید،^۲ در برخی منابع آمده که وی قبل از وزارت مدتی حکومت ری را برعهده داشت.^۳

- شرف‌الدین ابوطاهر سعد بن علی قمی (م ۵۱۶ ق)

ابتدا از طرف نظام‌الملک در زمان ملک‌شاه، حکومت مرو (۴۸۱ ق) به او واگذار شد. سپس مدتی متصدی دیوان عرض لشکر شد و پس از آن صاحب دیوان والد سلطان سنجر گشت و به مدت یک‌سال (۵۱۶ - ۵۱۵ ق) در دوره فرمانروایی سلطان سنجر در منصب وزارت قرار داشت.^۴

- فخر‌الدین ابوطاهر ابوطاهر کاشی

وی دو بار به مقام وزارت رسید، یکبار (۵۴۸ - ۵۴۷ ق) وزیر سلطان سلیمان بن محمد ملک‌شاه بود و بار دوم در عصر ارسلان بن طغرل بن محمد بن ملک‌شاه (۵۶۲ - ۵۶۰ ق) وزارت کرد.^۵

- معین‌الدین کاشی

از ثروتمندان شیعه مذهب ساکن ورامین بود^۶ و در سال ۵۹۰ ق به مدت چند ماه وزیر طغرل دوم بود.^۷

۱. ابوالرجای قمی، تاریخ وزرا، ص ۴۱.
۲. حسینی یزدی، العراضة فی الحکایة السلجوقیه، ص ۱۱۳؛ نیشابوری، سلجوق نامه، ص ۹۹.
۳. قزوینی رازی، النقص، ص ۱۳۵.
۴. خواند میر، دستور الوزراء، ص ۱۹۰.
۵. ابوالرجای قمی، تاریخ الوزراء، ص ۱۶۳.
۶. قزوینی رازی، النقص، ص ۲۲۶.
۷. راوندی، راحة الصدور و آية السرور در تاریخ آل سلجوق، ص ۳۶۵.

به دنبال تشکیل دولت سلاجقه و با توجه به جغرافیای سیاسی - مذهبی شیعی در این دوره، نفوذ روزافزون شیعیان در مناصب سیاسی - اداری - که از سال ۴۹۶ ق در دربار سلاجقه نقشی پررنگ تر ایفا کردند - اختلاف بین جانشینان ملکشاه سلجوقی، فعالیت‌های اسماعیلیان و منازعات درونی مذاهب اهل سنت و فعالیت‌های نخبگان امامی مذهب، باعث افزایش نفوذ شیعیان در ساختار قدرت سلاجقه شد. نفوذ شیعیان در دوران پایانی حکومت سلاجقه به آنجا رسید که سه وزیر آخر این سلسله به نام‌های عزیزالدین رضی، معین‌الدین کاشی و فخرالدین بن صفی‌الدین ورامینی که یکی پس از دیگری روی کار آمدند^۱ شیعه امامی بودند و بدین صورت پرونده وزارت سلاجقه با وزرای شیعی بسته شد.^۲

۴. مناصب دینی (نقابت)

نهاد نقابت، رهبری گروه متنفذ سادات را در جامعه اسلامی عهده‌دار بود تا فردی در کار آنها دخالت نکند.^۳ در واقع نهاد نقابت برای صیانت از حقوق و رسیدگی به امور سادات پدید آمد.^۴ ظاهراً ابتدا تمام هاشمیان یک نقیب داشتند اما پس از مدتی این منصب تفکیک شده و طالبیان و عباسیان هر کدام برای خود نقیب جداگانه‌ای داشتند.^۵ نقبا با حفظ شأن و نسب سادات، جایگاه ویژه آنها را نزد مردم بالا برده و محفوظ نگه می‌داشتند.^۶ گاهی نقبا برای جلب اعتماد حاکمان وارد مسائل سیاسی می‌شدند.^۷ از جمله ابوالقاسم زید که نقیب‌النقبای نیشابور بود و در تسلیم شهر نیشابور به طغرل سلجوقی در ۴۲۹ ق نقش داشت.^۸ این امر نشان می‌دهد نقبا با درکی که از اوضاع سیاسی داشتند از حاکمان حمایت می‌کردند و یا ذخرالدین ابوالقاسم جان خویش را به دلیل دخالت در امور سیاسی از دست داد.^۹ همچنین سادات برای کسب قدرت سیاسی و دستیابی به

۱. راوندی، *راحة الصدور و آية السرور در تاريخ آل سلجوق*، ص ۳۳۱.

۲. همان، ص ۳۸۹؛ بنداری اصفهانی، *زبدة النصره و نخبة العصرة (تاريخ سلسله سلجوقی)*، ص ۳۴۲.

۳. منتجب‌الدین، *عتبة الکتبه*، ص ۶۴.

۴. ماوردی، *احکام السلطانية (آئين حکمرانی)*، ص ۱۲۱.

۵. طبری، *تاريخ طبری*، ج ۱۶، ص ۶۸۲۶.

۶. بیهقی، *لباب الانساب و الانقلاب الاعقاب*، ج ۲، ص ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۴ و ۵۱۰.

۷. عبیدلی، *تهذيب الانساب و نهاية الاعقاب*، ص ۱۱۷.

۸. بیهقی، *لباب الانساب و الانقلاب الاعقاب*، ج ۲، ص ۶۷۴ - ۶۷۳.

۹. ر.ک: بیهقی، *لباب الانساب و الانقلاب الاعقاب*، ج ۲، ص ۶۰۹.

منصب نقابت به برقراری روابط فامیلی با خاندان حاکم می‌پرداختند که از آن جمله می‌توان به ازدواج سید عالم مرتضی محمد رئیس هرات با سلجوقیه دختر آل اربل اشاره کرد.^۱

نتیجه

از آنجایی که تعامل، لازمه رشد و شکوفایی جوامع بشری است، عظمت اسلام و مسلمانان نیز در سایه همین تعامل محقق خواهد شد و لذا تعامل یک امر حیاتی و بنیادی به‌شمار می‌رود. بنابر شواهد تاریخی شیعیان و سنی‌مذهبان در گذشته در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فکری و فرهنگی تعامل داشته‌اند که ما در این نوشتار به بحث حضور شیعیان در مناصب سیاسی و اداری در دوره سلجوقیان پرداخته‌ایم. با توجه به اینکه عصر سلجوقیان دوره رواج مذهب اهل سنت بود، علی‌رغم این شهرت با بررسی اوضاع سیاسی و مذهبی شیعیان در این دوره دریافتیم که به استثنای اوایل حکومت سلاجقه که نسبت به شیعیان سخت‌گیری می‌شد، به تدریج شاهان سلجوقی نسبت به سادات و اکابر شیعه به نظر احترام‌نگریستند. مبارزات اسماعیلیان (علیه سلجوقیان و شیعیان) برای کسب قدرت از یک سو و برآمدن دولت‌های شیعی مقتدر در این دوره و نزدیکی خاندان‌های شیعی به بدنه قدرت از سوی دیگر سبب خروج شیعیان از انزوای سیاسی شد. همچنین مجاهدت‌های علمی عالمان شیعی، از دیگر عوامل ارتقای منزلت و جایگاه شیعیان در سطح جامعه شد. عامل مهم دیگر، حضور عالمان شیعی آگاه و بیدار نظیر شیخ طبرسی و ارائه آرای مبنی بر جواز همکاری نخبگان شیعی با حکومت غاصب به شرط رفع مشکلی از جامعه اسلامی یا دفاع از حق یا امر به معروف و نهی از منکر با تأکید بر سیاست تقیه و برای حفظ جان و مال و برای جلوگیری از پراکندگی و دفاع از حریم اسلام و تشیع و پاسخ‌گویی به مطالبات اجتماعی شیعیان با حفظ اصول مذهب و به‌کارگیری شیوه تسامح بود. آنها بدین‌سان توانستند نزد حاکمان سلجوقی تقرب جسته و زمینه تعامل شیعیان امامی با سلجوقیان را فراهم آورند و در مناصب مهم سیاسی و اداری چون وزارت و دیوانی و نیز مناصب دینی حضور بسیار چشمگیری بدست آورند.

پی‌نوشت

در دهه‌های نخستین چیرگی سلجوقیان بر ایران، اصطلاحات «شیعه» و «رافضی»^۲ اغلب برای

۱. مروزی‌الازرقانی، الفخری فی انساب الطالبیین، ص ۱۷۸.

۲. اهل سنت تمامی شیعیان را به علت آنکه خلافت ابوبکر و عمر و عثمان را ترک کرده‌اند رافضه می‌نامیدند، به معنی ترک‌کنندگان. (نک: ابن‌قده، المعنی، ج ۱۲، ص ۲۹)

پیروان مذهب اثنا عشری به کار می رفت و شیعیان دوازده امامی و اسماعیلی مذهببان، دو فرقه مهم از فرقه های شیعه علوی محسوب می شدند، اما واژه هایی مانند «قرمطی»، «باطنی»، «فاطمی» و «ملحد» بیشتر برای اسماعیلی مذهببان به کار گرفته می شد.^۱ قزوینی رازی عالم شیعی سده ششم، در کتاب *نقض خود* به کرات واژگان شیعه امامیه،^۲ امامتی،^۳ امامیه،^۴ شاعی و امامی،^۵ شیعیت امامیه^۶ و شیعی و امامتی^۷ را برای شیعیان دوازده امامی بکار برده است. کتاب وی نشان می دهد که یاد کرد از اثنی عشریه با عنوان امامیه در عصر سلجوقی بسیار شایع بوده است و طبق گزارشی صاحب *فضائح الروافض* نیز دست کم یکبار واژه امامتی را به عنوان لقب یکی از دانشمندان شیعی ری «ابوالمعالی امامتی» به کار برده است.^۸ افزون بر وی ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ ق) عالم شیعی دیگر همان سده، امامیه را برای شیعه اثنی عشریه به کار برده است.^۹ نویسنده شیعی مذهب *تبصره العوام* نیز که کتاب خود را در واپسین دهه های سده ششم نوشته واژه امامیه را برای یاد کرد از آن گروه از شیعیان که به امامت دوازده امام باور داشتند به کار برده است.^{۱۰} افزون بر منابع شیعی نوشته های دیگر دانشوران مسلمان در آن روزگار حاکی از پذیرش واژه امامیه برای مشخص کردن آن دسته از شیعیان معتقد به امامت دوازده امام و غیبت امام دوازدهم می باشد.^{۱۱}

۱. دفتری، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ص ۱۷.

۲. قزوینی رازی، *النقض*، ص ۶۶، ۲۹۵ و ۵۲۹.

۳. همان، ص ۱۲۲.

۴. همان، ص ۵۶، ۱۳۵، ۵۱۹، ۵۶۷، ۶۱۳ و ۶۳۴.

۵. همان، ص ۱۹۰.

۶. همان، ص ۱۴۷، ۲۷۱، ۲۸۵، ۲۹۴ و ۴۸۵.

۷. همان، ص ۲۱۶ و ۳۴۵.

۸. همان، ص ۱۴۲.

۹. ابن شهر آشوب، *المناقب*، ج ۱، ص ۱۷۷ و ۲۵۳.

۱۰. رازی، *تبصره العوام فی معرفه مقالات الانام*، ص ۱۸۸.

۱۱. ابن جوزی (م ۵۹۷ ق) نوبختی را از «متکلمان شیعه امامیه» می خواند. (ن.ک: ابن الجوزی، *تلبیس ابلیس*، ص ۸۰؛ همچنین ر.ک: ابن الجوزی، *المنتظم فی تواریخ الملوک و الامم*، ج ۹، ص ۴۹۸ و ۵۹۷؛ همچنین فخر رازی (م ۶۰۶ ق) در رساله ای با عنوان: الفرق فی شرح احوال المذاهب المسلمین و المشرکین از این واژه یاد کرده است. (ن.ک: رازی و سهروردی و دیگران، *چهارده رساله*، ص ۱۱۸)؛ همچنین یاقوت حموی در ماده «کاشان» در *معجم البلدان* از مذهب اهالی آنجا به عنوان «شیعه امامیه» یاد کرده است. (ن.ک: رازی و سهروردی و دیگران، *چهارده رساله*، ج ۴، ص ۱۳۲ و ۲۹۶ و زکریا قزوینی (م ۷۸۲ ق) توضیح او از مذهب مردم کاشان با افزودن دو کلمه تکرار کرده و نوشته: «اهلها شیعه امامیه غالبه جدا». (ن.ک: قزوینی رازی، *آثار البلاد و اخبار العباد*، ص ۴۳۲)

منابع و مأخذ

۱. ابن اثیر، عزالدین علی، *الکامل*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۳ ق.
۲. _____، *تاریخ بزرگ اسلام و ایران (الکامل)*، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران، مؤسسه مطبوعات علمی، بی تا.
۳. ابن الجوزی، عبدالرحمن بن علی، *المنتظم فی تواریخ الملوک والامم*، حیدرآباد هند، مطبعة دایرةالمعارف عثمانی، بیروت، دار الفکر، ۱۳۵۷ / ۱۴۱۵ ق / ۱۹۹۵ م.
۴. _____، *تلبیس ابلیس*، ترجمه علی رضا ذکاوتی، قراگوزلو، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۸.
۵. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *المناقب*، به تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، قم، علامه، بی تا.
۶. ابن قدامه، عبد الله بن احمد، *المعنی*، بیروت، دار الكتاب العربی، بی تا.
۷. ابن کثیر، محمد، *البدایة والنهایة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۳ ق.
۸. ابوالراجا قمی، نجم‌الدین، *تاریخ الوزرا*، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.
۹. احمدی طالشیان، محمدرضا، *تحول مفهوم حاکم جائر در فقه سیاسی شیعه*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸.
۱۰. اشپولر، برتولد، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه جواد فلاطوری، مریم میراحمدی و جلال مساوات، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۲.
۱۱. افندی، میرزا عبدالله، *ریاض‌العلماء و حیاض‌الفضلاء*، ترجمه محمدباقر ساعدی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶.
۱۲. اقبال آشتیانی، عباس، *وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی از تاریخ تشکیل این سلسله تا مرگ سلطان سنجر (۵۵۲ - ۴۳۳ ق)*، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۸.
۱۳. انصاری، مرتضی بن محمد، *کتاب‌المکاسب*، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۱ ق.
۱۴. بازورث، و دیگران، *تاریخ ایران کمبریج: از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلیخانیان*، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۶.

۱۵. بنداری اصفهانی، عماد فتح بن علی، *زبدة النصره و نخبة العصرة (تاریخ سلسله سلجوقی)*، ترجمه محمدحسین جلیلی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۶.
۱۶. بیهقی (ابن فندق)، ابوالحسن علی بن زید، *تاریخ بیهقی*، تصحیح احمد بهمینار، بی جا، چاپخانه اسلامی، ۱۱۲۶ ق.
۱۷. بیهقی، ابوالحسن علی بن زید، *لباب الانساب واللقاب الاعقاب*، تحقیق سید مهدی رجائی، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۰ ق.
۱۸. جناتی، محمد ابراهیم، *ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی*، تهران، کیهان، ۱۳۷۲.
۱۹. حسینی یزدی، ابن النظام محمد بن محمد بن عبدالله، *العراضة فی الحکایة السلجوقیه*، به سعی: فارل زوسهیم آلمانی، لیدن، هلند، کتابخانه بیل، ۱۳۳۷ ق / ۱۹۰۹ م.
۲۰. حسینی، صدرالدین ابوالحسن علی بن ناصر بن علی، *اخبار الدولة السلجوقیه*، لاهور، چاپ محمد اقبال، ۱۹۳۳ م.
۲۱. حسینی، صدرالدین ابوالحسن علی بن ناصر بن علی، *زبدة التواریخ: اخبار امرا و پادشاهان سلجوقی*، مقدمه و تصحیح محمد نورالدین و ضیاءالدین بونیات اف، ترجمه رمضان علی روح اللهی، تهران، سازمان چاپ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بی تا.
۲۲. حلبی، ابوالصلاح، *الکافی فی الفقه*، تحقیق رضا استادی، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمومنین علیه السلام، ۱۳۶۲.
۲۳. حلّی، ابن ادریس، *السرائر*، قم، اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۲۴. حلّی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن، *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام*، قم، اسماعیلیان، بی تا.
۲۵. حلّی، حسن بن یوسف، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ ق.
۲۶. حموی، یاقوت، *معجم البلدان*، بیروت، دار بیروت، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۸ م.
۲۷. حنبلی، ابن عماد، *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۸ م.
۲۸. خواندمیر، غیاث الدین، *حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*، بمبئی، بی تا، ۱۸۵۸ م.
۲۹. _____، *دستور الوزراء*، تصحیح سعید نفیسی، تهران، اقبال، ۱۳۵۵.

- ۴۴ □ فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۸، زمستان ۹۶، ش ۲۹
۳۰. دفتری، فرهاد، *افسانه‌های حشاشین یا اسطوره‌های فدائیان اسماعیلی*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، پژوهش‌های فرزانه روز در تاریخ آل سلجوق، ۱۳۷۷.
۳۱. _____، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، فرزانه روز، ۱۹۹۲.
۴. م
۳۲. رازی، ابوالفتح حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.
۳۳. رازی، علی بن بابویه، *فهرست منتجب‌الدین*، تحقیق جلال‌الدین محدث ارموی، قم، مهر، ۱۳۶۶.
۳۴. رازی، محمد بن حسین، *تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام*، به تصحیح عباس اقبال، تهران، اساطیر، ۱۳۶۴.
۳۵. راوندی، محمد بن علی بن سلیمان، *راحة الصدور و آية السرور در تاریخ آل سلجوق*، تصحیح محمد اقبال، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
۳۶. ربانی گلپایگانی، علی، *فرق و مذاهب کلامی*، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۱.
۳۷. رضوی، رسول، «دفاع از امامیه و برائت از اسماعیلیه در النقض»، مجموعه مقالات گنگره بزرگداشت عبدالجلیل رازی قزوینی، تهران، چاپ مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱.
۳۸. شهرستانی، عبدالکریم، *الملل والنحل*، تحقیق محمد بن فتح، قاهره، مکتبه المصریه، بی تا.
۳۹. صفا، ذبیح الله، *تاریخ ادبیات ایران*، تهران، فردوسی، ۱۳۷۲.
۴۰. طبرسی، احمد بن علی، *اعلام الوری باعلام الهدی*، قم، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۷ ق.
۴۱. طبرسی، حسن بن فضل، *مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن*، تحقیق علی کرمی، ترجمه محمدرضا انصاری، تهران، فراهانی، بی تا.
۴۲. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، ۱۳۷۵.
۴۳. طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، *النهایه*، قم، قدس، بی تا.
۴۴. طوسی، خواجه نظام‌الملک، *سیرالملوک (سیاست‌نامه)*، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۶۴.
۴۵. عارفی، محمد اکرم، *اندیشه سیاسی طبرسی*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۹.
۴۶. عبیدلی، ابی‌الحسن، *تهذیب‌الانساب و نهایة‌الاعقاب*، تحقیق محمد کاظم محمودی، قم،

- کتابخانه آیه الله نجفی مرعشی، ۱۴۱۳ ق.
۴۷. علم الهدی، سید مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵ ق.
۴۸. فخرالدین رازی و شهاب الدین سهروردی و دیگران، چهارده رساله، ترجمه و تصحیح سید محمد باقر سبزواری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۰.
۴۹. فیض کاشانی، ملا محسن، مفاتیح الشرایع، قم، خیام، ۱۴۰۱ ق.
۵۰. قزوینی رازی، عبدالجلیل، السنقض، تصحیح و تحقیق میرجلال الدین محدث ارموی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸.
۵۱. قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود، آثار البلاد و اخبار العباد، بیروت، دار صادر، ۱۴۰۴ ق / ۱۹۸۴ م.
۵۲. کدیور، جمیله، تحول گفتمان سیاسی شیعه در ایران، تهران، طرح نو، ۱۳۷۸.
۵۳. کرکوش الحلّی، یوسف، تاریخ حله، منشورات المكتبة الحیدریه، ۱۳۸۵ ق.
۵۴. کرمانی، حمیدالدین احمد بن عبدالله، راحة العقل، تحقیق مصطفی غالب، بیروت، دار الانس، ۱۹۸۳ م.
۵۵. کلوزنر، کارلا، دیوان سالاری در عهد سلجوقی، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نی، ۱۳۶۳.
۵۶. ماوردی، ابوالحسن، احکام السلطانیة (آئین حکمرانی)، ترجمه حسین صابری، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۸۳.
۵۷. محقق حلّی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، قم، اسماعیلیان، بی تا.
۵۸. مروزی الازوارقانی، اسماعیل، الفخری فی انساب الطالبین، تحقیق سید مهدی رجائی، قم، کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ ق.
۵۹. مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۶۰. مشکور، محمد جواد، تاریخ شیعه و فرقه های اسلام تا قرن چهارم، تهران، اسلامی، ۱۳۶۲.
۶۱. مفید، محمد بن محمد نعمان، اوائل المقالات فی المذاهب والمختارات، قم، مکتبه الدلوری، ۱۳۷۱ ق.
۶۲. منتجب الدین، علی بن احمد، عتبه الکتبه، تصحیح محمد قزوینی، عباس اقبال، تهران، اساطیر، ۱۳۸۴.

- ۴۶ □ فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۸، زمستان ۹۶، ش ۲۹
۶۳. منشی کرمانی، ناصرالدین، *سمط‌العلی للحضرة العلیا*، تصحیح عباس اقبال، تهران، اساطیر، ۱۳۶۲.
۶۴. منظورالاجداد، سید محمدحسین، «قدرت سیاسی امامیه در دوره سلطنت سلجوقیان»، *فصلنامه تاریخ اسلام*، س ۵، ش ۱۸، ۱۳۸۳، ص ۵۴-۳۷.
۶۵. موریموتو، کازئو، «شکل‌گیری انساب آل ابی‌طالب در قرون چهارم و پنجم هجری»، *نشریه ادبیات و علوم انسانی مشهد*، ش ۴-۳، ۱۳۹۲.
۶۶. نخجوانی، هندوشاه، *تجارب‌السلف*، اصفهان، نفائس مخطوطات، ۱۳۶۱.
۶۷. نوبختی، حسن بن موسی، *فرق‌الشیعه*، ترجمه و تحقیق محمدجواد مشکور، تهران، انتشارات علمی - فرهنگی، ۱۳۸۱.
۶۸. نیشابوری، ظهیرالدین خواجه امام، *سلجوق نامه*، تهران، کلاله خاور، ۱۳۳۲.

